

سلسلہ دروس خارج

اصول فقہ

مبحث وضع

(اقام وضع)

جلسہ :

۹۳

تاریخ :

۹۰ / ۲ / ۱۲

وضع خاص
موضوع له عام

بحث هم اکنون

وضع عام
موضوع له خاص

امکان ندارد
(مگر عام اصولی، کلی
شمرده شود)

وضع عام
موضوع له عام

امکان دارد

وضع خاص
موضوع له خاص

امکان دارد

✓ بیان کلام محقق رشتی در امکان این قسم

آنچه
خوانده ایم

✓ دو اشکال مرحوم قزوینی بر محقق رشتی

✓ اشکال مرحوم آخوند بر محقق رشتی

✓ بیان کلام مرحوم حائری یزدی و مرحوم مسجد شاهی

آنچه امروز
می خوانیم

وضع عام
موضوع له خاص

- واضح، گاهی **معنایی** را ملاحظه می کند و در عین حال همراه با آن، **معنای دیگری** را می یابد
- واضح لفظ را بر همین **معنای اول** می گذارد اما از این جهت که مشتمل بر معنای دیگری است

وقتی زید با تمام **خصوصیات و صفاتی** که دارد (حیوان ناطق، سفید، ..) ملاحظه شد [وضع خاص]:
= در این هنگام وضع به هر چیزی که آن صفت در آن است، **سرایت** می کند

گاهی **علت** اینکه واضح در هنگام وضع، زید را تصور کرده است آن است که زید را به عنوان **مثال برای کلی**
(انسان که در ضمن زید موجود است) لحاظ کرده است

این «وضع خاص؛ موضوع له عام» است.

فرق «وضع عام؛ موضوع له عام» و «وضع خاص؛ موضوع له عام»:

- در «وضع خاص؛ موضوع له عام» = «زید» تصور می شود

- در «وضع عام؛ موضوع له عام» = «مفهوم کلی انسان» تصور می شود

اشکال اول مرحوم قزوینی به مرحوم رشتی

اگر کلی به **تنهایی** قابل ملاحظه است:
چرا آن را به **واسطه** جزئی تصور کنند.
(و ملاحظه مع الواسطه آن، خلاف **حکمت وضع** است)

اگر به **تنهایی** قابل ملاحظه نیست:
در این صورت باید گفت ملاحظه جزئی ما را به ملاحظه کلی **نمی رساند**.
دلیل : ملاحظه جزئی نمی تواند به ما بفهماند که چه چیزی **ذاتی** یا **عرضی** این جزئی است.
(اگر کلی را نمی شناسیم یعنی اگر ذاتیات جزئی را نمی شناسیم و لذاست که نمی توانیم کلی را
مستقلاً ملاحظه کنیم.)

اشکال اول مرحوم قزوینی به مرحوم رشتی

ان قلت : (در فرض ۱)

چرا در «وضع عام ؛ موضوع له خاص» با واسطه کلی، جزئی را موضوع له قرار می دهیم
و خلاف حکمت وضع نیست؟

قلت :

- در آنجا با ملاحظه کلی، تصور اجمالی از جزئی ها حاصل می شود (و همین کافی است)
- چه بسا تصور تفصیلی همه افراد ممکن نیست.

ان قلت : (در فرض ۲)

اینکه «تصور خاص محال است که تصور اجمالی کلی باشد»، در مورد بشر درست است
اما در مورد خداوند چنین نیست بلکه خداوند می تواند جزئی را عنوان کلی قرار دهد.

قلت :

خداوند می تواند کلی را هم ملاحظه کند.

پس چه احتیاجی است که آن را از طریق لحاظ مع الواسطه و اجمالی تصور نماید.

ما می‌گوییم :

اینکه خداوند می‌تواند (در فرض ۲) و یا اینکه آدمی می‌تواند (در فرض ۱) باعث نمی‌شود که :

حکمت وضع اقتضاء کند که عام، بالاستقلال ملاحظه شود

دلیل : چراکه انگیزه‌های وضع مختلف است و ممکن است حکمت در جایی اقتضاء کند که به گونه

دیگری معنا لحاظ شود.

جزئی (موجود خارجی) از ذاتیات و عرضیات تشکیل شده است.

تصور جزئی نمی تواند ما را به تصور یکی از ذاتی ها منتقل کند مگر اینکه آن ذاتی را از

عرضیات و ذاتیات دیگر، تمییز دهیم

انتخاب یک «ذاتی» به عنوان موضوع له از میان همه ذاتی ها و عرضی ها

= به معنای «لحاظ استقلالی» آن است

= این همان تداعی معانی است.

= پس وضع عام (تصور آن ذاتی مستقلاً) و موضوع له عام می باشد.

به عبارت دیگر: جزئی محل تلاقی مفاهیم متصور است:

(۱) برخی را «تفصیلاً» می شناسیم (۲) برخی را «اجمالاً» می شناسیم.


طبیعی است که وقتی جزئی بخواهد ما را به یک کلی برساند، باید آن را به **خصوصه** مشخص

کنیم.



ما می گوئیم :

این اشکال، صحیح است
نباید آن را با اشکال مرحوم آخوند، یکی به حساب آورد.



اشکال مرحوم آخوند محقق رشتی

گاهی تصور **خاص**، موجب می شود که **عام** تصور شود.

در این جا «**تداعی معانی**» صورت گرفته است.
و لذا «**وضع عام**؛ موضوع له **عام**» است.

کلام مرحوم حائری

«وضع خاص ؛ موضوع له عام» ممکن است.

چراکه می شود :

ابتدائاً : شخص جزئی را تصور کرد بدون اینکه بدانیم «کلی چیست»
و سپس : لفظ را بر «آنچه بین او و بین افراد دیگر مشترک است»، وضع نمائیم.

در این صورت :

معنای متصور : صرفاً معنای «جزئی» است **موضوع له** : «کلی» است.

«**اتحاد خارجی**»، مصحح قسم سوم و چهارم است

یعنی : همانطور که اتحاد خارجی می تواند «وضع **عام** ؛ موضوع له **خاص**» را تصحیح کند :

می تواند «وضع **خاص** ؛ موضوع له **عام**» را نیز تصحیح کند.

ما می گوئیم :

این سخن، کلام کاملی نیست

دلیل : چرا که وقتی ایشان به صراحت می نویسند :

«ان الجامع ليس متعلقاً عنده الا بعنوان ما هو المتحد مع هذا الشخص»

پذیرفته است که جامع - و لو **بالاجمال** - **بالاستقلال** تصور می شود.

و این همان **تداعی معانی** است.